

روان‌شناسی هنر

جورج مَدِر

ترجمه

محمدرضا ابوالقاسمی

(عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم

فهرست

روان‌شناسی همه‌چیز / ۹

پیشگفتار / ۱۱

۱. هنر و روان‌شناسی / ۱۵
۲. عصب‌شناسی هنر / ۲۹
۳. چرا به هنر می‌پردازیم؟ / ۴۱
۴. بازنمایی فضا، خطوط شکل‌ساز و فرم در هنر / ۵۹
۵. بازنمایی رنگ و حرکت در هنر / ۸۷
۶. چه چیزی هنر را تراز اول می‌کند؟ / ۱۱۳
۷. خلاقیت در هنر و علم / ۱۴۳

برای مطالعه بیشتر / ۱۵۵

منابع / ۱۶۱

نمایه نام‌ها / ۱۶۹

هنر و روان‌شناسی

مقدمه

هنرآفرینی شکلی از رفتار انسانی است که سابقه آن به گذشته‌های دور تاریخی باز می‌گردد. درحقیقت، آثار هنری مانند غارنگاره‌ها و مجسمه‌ها غالباً یگانه بازمانده فعالیت بشرند. فعالیت‌های هنری هزاران سال آشکارا از محرک‌های اصلی رفتار انسان بوده است، با وجودی که فواید آشکار و مستقیمی ندارند، برخلاف پاداش‌هایی (مانند غذا، امنیت، گرما، سرپناه و مانند آن) که در دیگر اشکال رفتارهای انسانی به دست می‌آید. حضور همیشگی و فراگیر محض هنر پرسش‌هایی برمی‌انگیزد درباره اینکه چرا انسان‌ها با شور و شوقی وافر به چنین فعالیت‌های ظاهراً بی‌پاداشی می‌پردازند و چگونه می‌توانند با چنین شدت و حدتی هنر بیافرینند. اینها از آن نوع پرسش‌هایی است که رشته روان‌شناسی باید بتواند به آنها پاسخ دهد، چرا که حوزه تخصصی آن مطالعه علمی رفتار و ذهن است.

فرهنگستان سلطنتی هنر در لندن از زمان تأسیس آن هر سال نمایشگاهی تابستانی برگزار می‌کند. هدف اولیه این نمایشگاه جمع‌آوری سرمایه برای مدرسه عالی هنری فرهنگستان است. همه می‌توانند اثر هنری خود را برای نمایش و فروش احتمالی به نمایشگاه بفرستند. در سال ۲۰۱۸ مقارن با دویست و پنجاهمین سالگرد تأسیس فرهنگستان، مردم ۱۹/۸۰۰ اثر به نمایشگاه فرستادند

که از آن میان پانصد اثر برای نمایش در کنار همان تعداد از آثار اعضای فرهنگستان برگزیده شد. از دیگر نمایشگاه‌های مطرح در بریتانیا می‌توان به جایزهٔ چهره‌نگارهٔ بی‌پی^۱، جایزهٔ نقاشی جان مور^۲ و جایزهٔ طراحی جرودود^۳ اشاره کرد. سازمان‌های هنری محلی هر سال در سراسر بریتانیا و سرتاسر جهان نمایشگاه‌های هنری کوچک‌تری برگزار می‌کنند. آفرینش و شناخت و تحسین هنر از جمله فعالیت‌های عمدهٔ اوقات فراغت است و چرخ‌های صنعت هنر حرفه‌ای چند میلیارد پوندی را می‌چرخاند. طبق یافته‌های بررسی‌های اخیر در ایالات متحد دربارهٔ مشارکت عمومی در هنرها، حدود ۲۴ درصد جمعیت بزرگسال (بیش از ۵۷ میلیون نفر) دست‌کم یک بار در سال به نمایشگاه هنری سر می‌زنند. حدود ۱۲ درصد آمریکایی‌های بزرگسال برای اهداف هنری عکاسی می‌کنند و ۶ درصد (۱۳ میلیون نفر) هنرهای بصری مانند نقاشی و مجسمه می‌آفرینند. در همهٔ این فعالیت‌ها زنان بیشتر از مردان مشارکت دارند.

جدا از ابعاد گستردهٔ نمایشگاه‌هایی مانند نمایشگاه تابستانی فرهنگستان سلطنتی، گشت‌وگذاری در نمایشگاه‌ها تنوع حیرت‌انگیز درون‌مایه‌ها، نقشمایه‌ها، رسانه‌ها و فنون به کار رفته در آثار هنرمندان حرفه‌ای و آماتور را نشان می‌دهد (نگاه کنید به تصویر ۱-۱). با وجود این، مردم اغلب نسبتاً سهل و آسان تصمیم می‌گیرند کدام اثر خاص را دوست بدانند. هریک از اعضای هیأت انتخاب نمایشگاه تابستانی حدود یک هفته را صرف تماشای بیش از پانزده هزار طراحی، نقاشی، مجسمه، عکس، ویدئو و رسانه‌های ترکیبی می‌کند و برای پذیرش آثار در نمایشگاه تصمیم می‌گیرد. فرصت هر اثر برای تأثیر گذاشتن بر داوران صرفاً چند ثانیه است. هنرمندی به نام گریسون پری در مقدمهٔ کاتالوگ نمایشگاه ۲۰۱۸ نوشت: «چیزهای خوب راهشان را باز کردند و چیزهای مزخرف به‌راحتی حذف شدند»، ولو حد وسط وسیعی وجود داشت که داوری آنها دشوار بود. پژوهش‌ها نشان

1. BP Portrait Award

2. John Moores Painting Prize

3. Jerwood Drawing Prize



تصویر ۱-۱. آثار هنری در نمایشگاه تابستانی فرهنگستان سلطنتی در لندن بسیار متنوع است.

می‌دهد بازدیدکنندگان نمایشگاه‌های هنری معمولاً حدود سی ثانیه را صرف تماشای هر اثر هنری می‌کنند. لذا به نظر می‌رسد آنها نیز آنچه را می‌پسندند یا نمی‌پسندند سریع داوری می‌کنند. سهولت داوری‌های هنری مولد پرسش‌های روان‌شناختی دیگری است درباره اینکه چگونه می‌توانیم آثار هنری را چنین سریع ارزشیابی کنیم. واقعاً باورنکردنی است که انسان‌ها توانسته باشند فرایند فکری خاصی برای داوری ارزش اثر هنری تکامل ببخشند. پس سهولت چنین داوری‌هایی نشانگر توانایی استفاده از یک فرایند فکری با هدفی کلی‌تر است. چنین فرایندی ممکن است چه کارکردی داشته باشد؟

علم روان‌شناسی چه سهمی می‌تواند در درک ما از هنر داشته باشد؟

انسان‌ها مدت‌ها قبل از تکاملِ روش علمی طی انقلاب علمی از قرن شانزدهم تا قرن هجدهم، به هنر می‌پرداختند. درحقیقت، چهره‌های

برجسته تاریخ هنر نقش به‌سزایی در پیشرفت علم داشتند. فیلیپو برونلِسکی (۱۳۷۷-۱۴۴۶)، هنرمند و زرگر و مهندس، نظام دقیق پرسپکتیو خطی را تدوین کرد که با استفاده از خطوط واقعی یا فرضی‌ای که در یک نقطه گریز روی خط افق به هم می‌رسند، حس عمق را در تصاویر ایجاد می‌کنند. پرسپکتیو خطی به هنرمندان و معماران مجال می‌دهد فضای سه‌بعدی را واقع‌گرایانه روی سطح دوبعدی تصویر بازنمایی کنند. نظام پرسپکتیو برونلِسکی مبنای تصاویر صحنه‌های سه‌بعدی کامپیوتری است که در فیلم‌های مدرن و بازی‌های کامپیوتری رواج بسیار دارد. لئوناردو داوینچی (۱۴۵۲-۱۵۱۹) طرح‌هایی برای ماشین‌های پرنده و سلاح‌های خودکار آفرید و اجساد را کالبدشکافی کرد و برخی از نخستین یافته‌های کالبدشناسی‌اش پیشرفت‌های زیادی در علم پزشکی پدید آورد. داوینچی در پی درک جهان اطراف بود تا بتواند آن را در هنر خود بهتر بازآفرینی کند. بنابراین، تاریخ هنر و علم به هم گره خورد. هنر و علم به تدریج از هم جدا شدند در همان حالی که آموزش و عمل هنر و علم در فرهنگستان‌های هنر و دانشگاه‌ها نهادینه می‌شد. نخستین فرهنگستان‌های هنر در ایتالیا و در قرن شانزدهم در فلورانس (۱۵۶۳)، رم (۱۵۷۳) و بولونیا (۱۵۸۲) تأسیس شد. گرچه علم در آن زمان به این صورت وجود نداشت (اصطلاح /scientist دانشمند ابداع قرن هجدهم است)، همتای نزدیکی در قالب فلسفه طبیعی داشت که عبارت بود از مطالعه طبیعت و جهان مادی. یاکوپو دِزِابارِلا اولین دانشمندی بود که در ۱۵۷۷ استاد فلسفه طبیعی دانشگاه پادوا شد. اکنون هنر و علم از نظر فرهنگی و آموزشی از یکدیگر جدایند و بسیاری از هنرمندان و محققان علوم انسانی در برابر تلاش برای کاربرد مفاهیم و روش‌های علمی در درک هنر مقاومت می‌کنند. ترسی وجود دارد از اینکه مبدا علم به نوعی هنر را تحقیر کند و راز و رمزش را بزدايد و جایگاه هنرمندان به منزله یگانه پاسداران قدرت آن را اشغال کند. دانشمندان نیز بصیرت‌های هنرمندان را دست‌کم یا کاملاً نادیده می‌گیرند و در عوض معتقدند روش علمی مشاهده

و آزمایش نظام‌مند تنها راه درست تولید دانش جدید است. با این‌همه، مضمون محوری این کتاب این است که هنرمندان و دانشمندان دانش جدیدی دربارهٔ جهان و جایگاه ما در آن تولید کرده و می‌کنند. درحقیقت، یافته‌های آنها غالباً به طرز شگفت‌انگیزی بر یکدیگر منطبق است.

رشتهٔ علمی روان‌شناسی بسی دیر به صحنه آمد. ذهن و رابطهٔ آن با بدن از زمان فیلسوفان یونان باستان خصوصاً افلاطون و ارسطو محل بحث بود. اما رشتهٔ علمی روان‌شناسی صرفاً در میانهٔ دههٔ ۱۸۰۰ و عمدتاً به یمن کارهای یک فیزیکی‌دان آلمانی به نام گوستاو فشنر پدیدار شد که همراه سایر چهره‌های بنیادگذار روان‌شناسی (ارنست وبر و ویلهلم وونت) در دانشگاه لایپزیگ کار می‌کرد. فشنر علاقه‌مند بود بدانند انسان‌ها چگونه بین محرک‌های مشابه، مثل دو نور متفاوت از لحاظ شدت، تفاوت‌های ظریف حسی می‌گذارند. او چندین روش تجربی ابداع کرد برای سنجش حدود تمایز حسی، یعنی کوچک‌ترین اختلاف در اندازهٔ بین دو محرکی که می‌توان با اطمینان آنها را تشخیص داد. این روش‌ها را روش‌های روانی-فیزیکی^۱ می‌نامند، زیرا رابطهٔ حالات ذهنی (دریافت‌های حسی)^۲ و مقادیر فیزیکی (شدت نور، جرم، موقعیت، زمان و مانند آن) را اندازه‌گیری می‌کند. فشنر چندین قانون روانی-فیزیکی حاکم بر رابطهٔ محرک و دریافت‌های حسی را یافت. مثلاً یک فرمول ریاضی وضع کرد برای توصیف چگونگی ارتباط اندازهٔ حس‌شدهٔ یک دریافت حسی مانند درخشش نور با شدت فیزیکی تحریکی که به‌وسیلهٔ ابزاری مانند نورسنج اندازه‌گیری می‌شود.

نکتهٔ مهم‌تر برای علم هنر این است که فشنر رشتهٔ زیباشناسی تجربی^۳ (یعنی گزاره‌های تجربی بر مشاهدات اثبات‌پذیر مبتنی است و نه بر نظریه یا فرضیه) را نیز بنیاد گذاشت. او روش‌های روانی-فیزیکی جدیدی را برای بررسی رابطهٔ دآوری‌های زیباشناختی زیبایی یا خوشایندی با محرک‌های

1. psychophysical
3. empirical aesthetics

2. sensations

فیزیکی ابداع کرد. یکی از این روش‌ها موسوم به «روش انتخاب»^۱ هنوز هم کاربرد وسیعی دارد. از شرکت‌کنندگان در آزمایش می‌خواهند دو تصویر، مثلاً دو اثر هنری کنار هم، را بر مبنای ارزش زیباشناختی‌ای مثل «خوشایندی»^۲ با یکدیگر مقایسه کنند. یکی از گونه‌های این روش شامل نشان دادن تصاویر منفرد به جای دو تصویر با هم است و از شرکت‌کنندگان می‌خواهند به خوشایندی آن نمره بدهند. سپس نمره را بر اساس ویژگی‌های آثار هنری تجزیه و تحلیل می‌کنند. زیباشناسی تجربی به ما فرصت می‌دهد نظام‌مندانه پرسش‌هایی را بررسی کنیم درباره اینکه چرا برخی آثار هنری پیوسته در مخاطبان واکنش‌های خاصی به‌ویژه لذت برمی‌انگیزند. با این‌همه، رویکردهای علمی به انبوهی از موضوعات مرتبط با هنر نیز می‌پردازند، از جمله فرایندهای مغزی‌ای که هنر درگیر خودش می‌کند، دلایل آفرینش هنری و التذاذ از آن و اینکه آیا هنر هدف ارجمندی دارد یا نه. در فصل‌های بعد به همه این موضوعات خواهیم پرداخت.

پیش از پایان این بخش، لازم است اجمالاً بر ورطه‌هایی درنگ کنیم که در بحث رویکردهای علمی به هنر در انتظار ماست. نخستین ورطه، بیهوده انگاشتن علم در زمینه هنر، و طرد آن به این بهانه است که می‌توانیم بر اساس تفکر عرفی یا شهودی درباره هنر به پیش‌ها و نتایج مشابهی برسیم. همه ما باورها یا نظریه‌هایی درباره دلایل رفتار، انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و احساسات افراد داریم. مجموعه این باورها را روان‌شناسی عامیانه^۳ می‌نامند. گرچه بخشی از روان‌شناسی عامیانه صحیح است، بخش بزرگی از آن صحت ندارد. فصل‌های بعد نشان خواهند داد که این دو باور رایج نادرست است:

- ادراک و حافظه انسان مثل دوربین دیجیتال عمل می‌کند.
- محل فعالیت‌های خلاق نظیر هنر سمت راست مغز است.

1. method of choice
3. folk psychology

2. pleasingness